**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه اول**

**توضیح فرمایش صاحب فصول**

**بررسی پاسخ شیخ به فرمایش صاحب اصول**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه هفتاد و چهارم\_24 اسفند 1398**

قال الشیخ قدس سره فی الرسائل: و خامسا، سلمنا العلم الاجمالی به وجود الطریق المجعول و عدم المتیقن و عدم وجوب الاحتیاط.  
لکن نقول: إن ذلک لا یوجب تعیین العمل بالظن فی مسألة تعیین الطریق فقط، بل هو مجوز له، کما یجوز العمل بالظن فی المسألة الفرعیة.

اگر چه در تنیبه اول انسداد مطالب جانبی و فرعی متعددی مطرح شد اما اساس بحث این بود که آیا نتیجة مقدمات انسداد حجیت ظنون است در طرق و به عبارت دیگر حجیت ظن در مساله اصولیه یا نتیجه مقدمات انسداد حجیت ظن مطلق است در خصوص مسائل فرعیه و یا نتیجه مقدمات انسداد حجیت ظنون است هم در مسائل اصولیه و هم در مسائل فرعیه، صاحب فصول نظر اول را تایید فرمود، شیخ انصاری نظر سوم را. در چهار اشکال پیشین آن اصل و اساس مبنای صاحب فصول مخدوش شد. صاحب فصول دنبال اثبات علم اجمالی بود به وجود طریق مجعول ما مفصل در این مساله مناقشه کردیم یعنی مناقشات شیخ را توضیح دادیم.

حال می فرماید از همه اشکالات گذشته، چشم پوشی می کنم. علم اجمالی به وجود طریق مجعول را می پذیرم. و می پذیرم که متیقنی در کار نیست. و می پذیرم که احتیاطی هم واجب نیست. یعنی همه انچه را که گفتم تنزل می کنم اما آیا نتیجه علم اجمالی به وجود طریق این است که فقط ظن به این طریق حجت است و ظن در مساله فرعیه مرجعیت ندارد؟ قطعا اینگونه نیست نهایت همه بیان صاحب فصول را بپذیریم، این می شود که جایز است عمل به ظن در طرق، و مساله اصولیه، نه این که فقط عمل به این ظن لازم است لا غیر. شما از این مقدمات نمی توانید استنباط کنید که تعیینا عمل به ظنون فقط در مساله طرق و مسائل اصولیه لازم است. بلکه نهایت بیان صاحب فصول این می شود که عمل به ظنون در طرق جایز است نه این که واجب است تعیینا. همان طور که عمل به ظنون در مساله فرعیه جایز است عمل به ظنون در مساله اصولیه هم جایز است. چرا؟

و ذلک، لان الطریق المعلوم نصبه إجمالا، إن کان منصوبا حتی إنفتاح باب العلم، فیکون هو فی عرض الواقع مبرء ا للذمة، بشرط العلم به، کالواقع المعلوم.

مثلا، إذا فرضنا حجیة الخبر مع الانفتاح، تخیر المکلف بین إمتثال ما علم کونه حکما واقعیا بتحصیل العلم به و بین إمتثال مؤدی الطریق المجعول الذی علم جعله بمنزلة الواقع. فکل من الواقع و مؤدی الطریق مبرء مع العلم به.

فإذا إنسد باب العلم التفصیلی بأحدهما تعین الاخر و إذا باب العلم التفصیلی بهما تعین العمل فیهما بالظن.

فلا فرق بین الظن بالواقع و الظن بمؤدی الطریق، فی کون کل واحد منهما إمتثالا ظنیا.

تا این جا را توضیح بدهیم تا قسمت بعد.

ما دنبال این هستیم که بگوییم بنابر مقدمات اسنداد همچنان که عمل به ظنون در مسائل اصولیه جایز است. عمل به ظنون در مسائل فرعیه هم جایز است. و این که طریقی نصب شده است. علم اجمالی داریم به وجود یک طریق در این بین. این واجب نمی کند که ما عمل به ظنون بکنیم فقط در مساله تعیین طرق، یعنی فقط در مساله اصولیه. چون نهایت این بود که علم اجمالی داریم که شارع طریقی را نصب کرده است. حال می گوییم آیا این طریقی که علم اجمالی به نصبش داریم، منصوب است مطلقا؟ یعنی چه در حال انسداد و جه در حال انفتاح یا فقط طریق منصوب است عند انسداد باب علم به واقع؟ این شق دوم بماند که طریق اختصاصا منصوب باشد برای حال انسداد این را فعلا بگذارید بماند اما اگر ان طریقی را که علم اجمالی داریم نصب شده است، حتی فی حال الانفتاح هم ان طریق قابل عمل کردن است؟ نتیجه اش این می­شود که چون فرض ما باب انفتاح باب علم است، پس واقع برای ما معلوم است از یک سو. و چون فرض ما این است که حتی در این حال انفتاح ان طریق معلومه بالاجمال باز طریقیت دارد نتیجه­اش این می شود که این طریق در عرض واقع مبرء ذمه باشد بشرط علم به کالواقع المعلوم. اگر من به این طریق آگاه شدم چطور وقتی واقع برای من معلوم بود، ذمه­ام بری می شد؟ حال هم که عالم به این طریق شدم ذمه ام بری است.

کلی نگوییم مثال می زنیم. دقیق است توجه کنید. فرض می کنیم حال انفتاح یعنی الان من توانایی رسیدن به محضر مقدس معصوم سلام الله علیه را دارم پس راه رسیدن به واقع برای من معلوم است، حال اگر مثلا خبر واحد حجت شد، نه در خصوص حالت انسداد باب علم که شق بعدی سخن ماست، نه فرض کنید خبر واحد حجت شد حتی مع الانفتاح، خب اینجا مکلف دو تا راه حل دارد، در عرض یکدیگر. یکی این که برود از محضر امام علیه السلام حکم واقعی را بپرسد یاد بگیرد و علم به ان پیدا کند، دوم هم این که به همین خبر واحدی که طریقی شد که شارع ان را جعل کرده برای رسیدن به واقع به ان عمل کند.

مثال را بازتر می کنم. نمی دانم نماز جمعه در عصر غیبت واجب ام لا. باب علم برای من مفتوح است می توانم از محضر مبارک امام بپرسم که آیا حکم نماز جمعه در عصری که دسترسی به شما نیست چیست. ولی این را نمی پرسم می روم به خبر واحد عمل می کنم. ظن به طریق را مرجع قرار می دهم چون فرض این است که خبر واحد حجت شده است حتی مع الانفتاح پس معلوم می شود دو راه در عرض یکدیگر در اینجا هست که هر دو راه مبری ذمه است. این در صورتی که هم راه رسیدن به محضر امام باز باشد، هم خبر برای ما معلوم باشد.

حالا درست است که شارع دو راه حل دارد اما اگر فرض کردیم یکی از این دو راه حل بابش مسدود شد تعیّن الآخر. اگر انسدّ باب العلم التفصیلی بهما. یعنی هم به ان طریق و هم به ان حکم تعیّن العمل فیهما بالظن. چه ظن در مساله اصولیه و چه ظن در مساله فقهیه.

حال اگر ابهامی است در تطبیق برایتان این ابهام ان شاء الله باز خواهد شد:

مثلا، إذا فرضنا حجیة الخبر مع الانفتاح(اگر فرض کردیم خبر واحد حتی در حال انفتاح هم حجت باشد در این جا: )، تخیر المکلف بینَ إمتثالِ ما عُلم کونُه حکما واقعیا بتحصیل العلم به(مکلف مخیر است در این جا انچیزی را که حکم واقعی است علم بهش پیدا کند. مثال زدم برود محضر امام و از امام حکم را بپرسد) و بین إمتثال مؤدی الطریق المجعول الذی علم جعله بمنزلة الواقع.(می تواند هم مودی طریقی را که جعل شده است، همان مثلا خبر واحد. که می داند ان خبر واحد به منزله واقع است ان را امتثال کند. مثال را فراموش نکنید. هم می تواند سراغ امام برود حکم را از امام بپرسد و هم می تواند به این خبر واحد عمل کند) فکل من الواقع و مؤدی الطریق مبرء مع العلم به.(اگر انفتاح باب علم است هر یک از واقع و یا ان طریق را طی کردن، هر یک از این دو مبری ذمه است البته اگر باب علم مفتوح باشد)

فإذا إنسد باب العلم التفصیلی بأحدهما تعین الاخر(اگر فرض کنیم که باب علم تفصیلی به یکی از این دو یعنی واقع و مودی طریق منسد شد، سراغ ان طریقی که مفتوح است می رویم اما مهم است که: ) و إذا باب العلم التفصیلی بهما (اگر فرض کنیم باب علم تفصیلی هم به واقع مسدود شد و هم به طریق) تعین العمل فیهما بالظن.( در هر دو می توانید به ظنون عمل کنید. ترجیحی ندارد ظن به طریق بر ظن در مساله فقهیه. چرا شما فقط ظن در مساله اصولیه را مطرح می کنید؟)

فلا فرق بین الظن بالواقع و الظن بمؤدی الطریق، فی کون کل واحد منهما إمتثالا ظنیا. (فرقی بین ظن به خود حکم واقعی، ظن در مساله فرعیه فقهیه، و ظن در مودی طریق، ظن در مساله اصولیه، فرقی بین این دو ظن در این نیست که هر یک از این دو امتثال ظنی هستند، پس چرا شما حجیت ظنون را اختصاص می دهید به ظن در مساله اصولیه دون الفقهیه؟

تمام انچه که گفتیم در صورتی است که ان طریق منصوب باشد حتی فی باب الانسداد اما اگر ان طریقی را که شما گفتید علم اجمالی به نصبش داریم، مخصوص باب انداد باشد، توضیحش ان شاء الله جلسه آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.